

محمود عنایت

(۱۳۹۱-۱۳۱۱)



عنایت خاموشی را نمی یارست. می خواست بنویسد. می بایست بنویسد، شاهد زمانه باشد و شرافتمندانه ادای شهادت کند. قلمش پرسش بود و استقلال. و در فاصله با قدرت و قدرتها، چرخ می زد و می پرسید و به پرسش می کشید. در قلمش طنز و پوزخند و زهرخند بود، نقد بود و نگاهی به سوی دیگر: در راستای آزادی و برابری و قانون و استقلال و حیثیت و شرف انسانی.

محمود عنایت

(۱۳۹۱-۱۳۱۱)

محمود عنایت که سالهائی بود در غربت تبعیدی ناخواسته، در شهر ساناتا مونیکا (در غرب لس آنجلس کالیفرنیا) زندگی می کرد، در ساعات نخستین روز پنجشنبه ۲۸ دی / ۱۷ ژانویه، بر تخت بیماری در بیمارستان شهر کالورسیتی (در غرب لس آنجلس) درگذشت. محمود و حمید برادرانی توأمان بودند (تولد: ۸ شهریور ۱۳۱۱ / ۳۰ اوت ۱۹۳۲). هر دو تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دبستانها و دبیرستانهای تهران به پایان رساندند. محمود تحصیلات عالی خود را در رشته های علوم پزشکی دنبال کرد و درجۀ دکتری از دانشکده دندان پزشکی دانشگاه تهران گرفت.

محمود عنایت از شمار والایان، روشن بینان و ترقی خواهان اهل قلم دوران ما بود؛ در ردۀ شریفترین، برجستارترین پیشروترین و آزاده ترین ایشان. می دانست کجاست و چرا هست و چرا می باید باشد. تعارفی نداشت و بیتعارف سخن می گفت. و این چنین بود که بیهراسی در سخنش خانه می گرفت. و این چنین بود که آنچه را می بایست بگوید گفته بود. آزادیخواهی او ریشه در آرمانهای انقلاب مشروطه داشت و مبارزه جویی و "تعهد اجتماعی-سیاسی" او از نهضت ملی شدن نفت می آمد.

از نخستین سالهای جوانی بود که قلم در خدمت روزنامه نویسی و روزنامه، این طلایه داران عصر جدید، گذاشت. زمانه، جنبش نفت بود و بشارتهای در رسیدن آزادی و استقلال و حکومت قانون. و این هشدار که "بیکار نمی توان نشستن"! و عنایت دیگر هرگز بیکار نبود:

از آن زمان که قلم برداشت تا ، به جانشینی جلال آل‌احمد، در شاهد(۱۳۳۰) و سپس نیروی سوم، "کندوکاوچی" شود و "کند و کاو روزنامه ها" را بنویسد تا آن زمان که "راپورتچی" شد تا در نگین، "راپورت" بنویسد و تا این زمان که شمارۀ تازه ای از "نگین" در تبعید را به چاپخانه سپرده بود.

روزنامه نویسی عنایت از روزنمی نوشت که سیاه بود و خفقان. از زمانه می‌نوشت تا ناپایداری سیاهیها و بیهودگی خفقانها روشنتر به دیده ها نشیند. این بود که از روز نمی گفت، از عصر می‌گفت. از عصر ما، عصر استقلال و آزادی و آزادیها، از دوران شایستگی و حقانیت بشر. روزنامه نویسی او امید بیهوده نبود و نمی توانست هم امید نباشد که روشنائی و بیداری بود. آنچه او می نوشت، شرح و بیان رویدادها و پیش‌آمده ها نبود، اندیشیدنی بود در آنچه می‌گذشت در لفافۀ یادی از گذشته ها و یا در نگاهی به دیگران و با اشاره هایی به دورترهای تاریخ و جغرافیا.

عنایت روزنامه نویسی نوآور بود. هر جا که بود و هر جا که می نوشت جور دیگری می نوشت و جور دیگری چاپ می کرد: هرچه انتشار داد را همواره با نوآوریها و و تازگیهای فراوانی در صفحه‌پردازی و عنوان گذاری، با بازی با حروف و ستون و طرح و رنگ و خط و تصویر همراه کرد. در آنچه نوشت، همواره نو، تازه و دیگر نوشت: از کندوکاو نویسی آن زمانهای نفت تا "فردوسی" آن سالهایی که بیش از بیش در سیاهی و سرکوب و سکوت فرو میرفت، تا "ایران‌آباد" و بعد هم بویژه "نگین". هر جا که بود دیگر بود و از دیگر بودن خبر می داد: در ورای رسمیتها و دولتها و قدرتهای پنهان و آشکار که می‌آمدند و می ماندند و می رفتند تا همچنان بمانند. این چنین است که نگین از دیگر و دیگران خبر می دهد. از جهان واقعیتهای غیر رسمی، از آنسو و از علیرغم مسند نشینان!

نوشته‌های او، تکرار نبود، تأکید بود و تجدید. تجدید عهد مدام با آزادیها و برابریها و بیدادستیزیها. و در دورانی که زیست و زیستیم، چنین پایبندی به عهد و پیمانهای دیرین، رونق و رواج چندان همه گیری نداشت.

آنچه او می‌نوشت، بیش از بیش، بر پشتوانه ای سنگین و روشن از فرهنگ امروز و دیروز و هموارۀ ایران و جهان استواری داشت. رسا و شیوا می‌نوشت. در نثری که هم از گنجینۀ ادب پارسی ریشه می‌گرفت و هم با زبان گفت و شنود مردمان الفت و نزدیکی داشت. نثری جاندار، سیراب از کلماتی گویا و اصطلاحات و تعابیری گویا تر که همه چیز را همواره بیش از آنی که انتظار می رفت، می گفت و از رسمیت خفقان‌آور زمانه دور می شد و در زمانۀ ممیزیها، پیام‌آوری می شد از آنچه می

با یست و می‌شایست بود و شد و زیست.

قلم او همواره در خدمت هم‌آرمانهای عصر جدید در گردش و در چرخش بود. عنایت بیش از نیم قرن حضور فعال قلمی بود در همنشینی و زیست و تلاش در میان مرکب چاپ و کاغذ روزنامه و رایحه سرب و حروف سربین و صدای یکنواخت ماشین چاپ که گوئی آن سرود و غوغاها بی هدایت را مکرر می‌کردند که "بیدارشین مردم! بیدار شین مردم!" عنایت بیداری و روشنائی بود.

عنایت خاموشی را نمی‌یاریست. می‌خواست بنویسد. می‌بایست بنویسد، شاهد زمانه باشد و شرافتمندانه ادای شهادت کند. قلمش پرسش بود و استقلال. و در فاصله با قدرت و قدرتها، چرخ می‌زد و می‌پرسید و به پرسش می‌کشید. در قلمش طنز و پوزخند و زهرخند بود، نقد بود و نگاهی به سوی دیگر: در راستای آزادی و برابری و قانون و استقلال و حیثیت و شرف انسانی.

او خود در مرگ مصطفی رحیمی، حسن هنرمندی، اسماعیل پوروالی و احمد محمود که "در فواصل کوتاه یکی بعد از دیگری رهسپار وادی عدم شدند" نوشته بود "هیچکدام آنها تا آنجا که من می‌دانستم نه اهل جاه و منصب بودند و نه به دنبال پولسازی و تجمل و تمکن رفتند... بخصوص دکتر مصطفی رحیمی... غالباً... متذکر می‌شد که هرگز حسد نبردم بر منصبی و جاهی" (نگین [در غربت]، ۱۶، ۱۳۸۱، ص. ۳) و پیش ازین هم در یکی از دفعاتی که از مرشدش، دهخدا بحث کرده بود، نوشته بود که دخو "حب جاه نداشت... به دنبال مقام و منصب نرفت. گویی عیب اصلی را در تمرکز قدرت می‌دید... سبب گریز او از دولتمردان و دولتمداری، چیزی جز گریز از همرنگی با اهل مفسده و در افتادن به دام وسوسه قدرت‌طلبی و زراندوزی و توسل به هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نبود و نمی‌خواست آزادگی روح و استغنای طبع را در محضر ارباب قدرت و مقتل شرف و وارستگی به قربانگاه بکشند. و درین مقوله با حافظ شیراز هم‌آواز بود که صحبت حکام ظلمت شب یلداست / نور ز خورشید خواه بوکه بر آید" (کلک، مهر ۱۳۶۹، به نقل از نگین [در غربت]، ۲۵، ۱۳۸۶، ۲۰۰۷/، ص. ۱۰).

گوئیا در آنچه از دیگران می‌نوشت از خود نیز گفته بود که هرگز "بر درارباب بی‌مروت دنیا" ننشست. عنایت آن استغناء بود و "نور ز خورشیدخواه": شاید که بر آید! چه بسا که بر آید!

عنایت دهه‌های پایانی عمر را در مهاجرت و تبعید گذراند. درین سالهای غربت نیز با وجود "رنجها و مصائب بزرگی که بر او وارد شد" (نگین [در غربت]، ۱۰، ۱۳۷۹، ص. ۳۱) همچنان و همچنان در سمت و سوی آزادیها و روشنائیها قلم چرخاند. نوشته‌ها و گفته‌های این زمان او نیز گواه دیگری بر روشنی و روشن‌بینی اوست. هرگز از پا ننشست.

نگین در تبعید هم همچنان حاوی مقاله‌ها و نوشته‌های روشنگر و خواندنی و ماندنی است. نگین ۲۶ در دست چاپ بود که عنایت دیگر از نوشتن باز ایستاد. زندگی او، از آن روزها که "کندوکاچی" بود و می نوشت تا هم‌ماهها که "راپورتچی" بود و "راپورت" می نوشت، زیستن، تپیدن، و همواره گفتن و نوشتن برای روشنائیها و بهروزیها بود.

در کارنام‌ پربار روشنفکری او می‌بایست از ترجم‌ چند اثر مهم در تاریخ معاصر و علوم سیاسی نیز یاد کرد. تا فرداها که نیست، هست تا خوانده شود. عنایت عضو کانون نویسندگان ایران بود. یادش بلند و پایدار است.

۵ بهمن ۱۳۹۱ / ۲۴ ژانویه ۲۰۱۳

نعمت آزر - داریوش آشوری - احمد اشرف - محمد ایل‌بیگی - رضا براهنی - علی بنوعزیزی - سیروس بینا - شهرنوش پارس‌پور - ناصر پاکدامن - امیر پیشداد - محمد جلالی (م. سحر) - علی اصغر حاج‌سید جوادی - سروش حبیبی - تراب حق شناس - نسیم خاکسار - هادی خرسندی - لطفعلی خنجی - اسماعیل خوئی - رضا دانشور - جلیل دوستخواه - حسین دولت‌آبادی - محمود رفیع - علی رهنما - ایران زندیه - هوشنگ سیاح‌پور - علی شاهنده - حماد شیبانی - عباس عاقلی زاده - رضا علامه زاده - فخرالدین عظیمی - آمنه عنایت - آنا عنایت - هادی عنایت - شهرام قنبری - امیر مصدق کاتوزیان - کیان کاتوزیان - محمد علی همایون کاتوزیان - زریون کشاورز صدر - امیر هوشنگ کشاورز صدر - احمد کریمی حکاک - عاطفه گرگین - جان گرنی - علی متین‌دفتری - مریم متین‌دفتری - هدایت متین‌دفتری - باقر مرتضوی - رضا مرزبان - فریدون معزی مقدم - رضا مقصدی - بهمن مقصودلو - عزیز منجمی - ناصر مهاجر - شیدا نبوی - فرهاد نعمانی - مجید نفیسی - پرتو نوری - علا - شاداب وجدی .

هشدار به برپا کنندگان چوبه

های دار در جمهوری اسلامی ایران

مادران پارک لاله



ما مادران پارک لاله با تاکید بر سه خواسته همیشگی خود؛ لغو مجازات اعدام، محاکمه آمران و عاملان جنایت های صورت گرفته در جمهوری اسلامی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی؛ هشدار می دهیم صبر و بردباری مردم ستم دیده ایران هم اندازه ای دارد، هر چه سریعتر تمامی احکام اعدام زندانیان سیاسی و بخصوص اعدام زانیار و لقمان مرادی، هاشم شعبان نژاد، هادی راشدی، محمدعلی عموری نژاد، سید جابر و سید مختار آلبوشوکه را لغو کنید.

“ما مادران پارک لاله با تاکید بر سه خواسته همیشگی خود؛ لغو مجازات اعدام، محاکمه آمران و عاملان جنایت های صورت گرفته در جمهوری اسلامی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی؛ هشدار می دهیم صبر و بردباری مردم ستم دیده ایران هم اندازه ای دارد، هر چه سریعتر تمامی احکام اعدام زندانیان سیاسی و بخصوص اعدام زانیار و لقمان مرادی، هاشم شعبان نژاد، هادی راشدی، محمدعلی عموری نژاد، سید جابر و سید مختار آلبوشوکه را لغو کنید.”

هر روز شاهدیم که به اشکال مختلف مردم کشورمان را به نیستی و نابودی می کشانند؛ اعدام انسان هایی دگراندیش و آزاده که جز بیان عقیده و اندیشه خود یا عمل کردی انسانی جرمی مرتکب نشده اند. حاکمان جمهوری اسلامی هنوز پاسخی برای جرم و جنایت های بی شمار گذشته خود نیافته اند، باز طراحی جنایتی دیگر می کنند.

دو زندانی سیاسی کرد به نام های زانیار و لقمان مرادی و پنج زندانی سیاسی در خوزستان به نام های هاشم شعبان نژاد (شاعر، وبلاگ

نویس، و معلم ادبیات عرب)، هادی راشدی (معلم شیمی)، محمد علی عموری نژاد (وبلاگ نویس)، سید جابر آلبوشوکه و برادر وی سید مختار آلبوشوکه هر لحظه در خطر فوری اجرای حکم اعدام قرار دارند.

هم چنین زندانیان سیاسی دیگری نیز به نام های زیر محکوم به اعدام هستند:

رشید آخکندی - منصور آروند- یونس آقایان علیبگلو- بهروز آلهانی- رضا اسماعیلی- رزگار (حبیب) افشاری- علی افشاری- عبدالرضا امیرخنافره- غلامرضا خسروی سوادجانی- سمکو خورشیدی- سید سامی حسینی- هوشنگ رضایی- عبدالوهاب ریگی- مهر الله ریگی- حبیب ریگی نژاد- عبدالغنی زنگی زهی- مصطفی سلیمی- نوید شجاعی- شهاب عباسی- غازی عباسی- ابراهیم عیسی پور- حبیب الله گلپری پور- حبیب الله لطیفی- عبدالامیر مجدمی- سید جمال محمدی- شیرکو معارفی- بختیار معماری- عبدالرحیم صحرارهی- سلمان میایی- سیروان نژاوی- سامان نسیم.

با کمال تاسف اسامی زندانیان سیاسی محکوم به اعدام دیگری را نیز می توان نام برد که مدت هاست از تثبیت یا تغییر حکم شان و آنچه بر آنها می گذرد خبری موجود نیست:

حمید قاسمی شال- عبدالرضا قنبری- محسن دانش پورمقدم- احمد دانش پور مقدم- حامد احمدی- جهانگیر دهقانی- کمال مولایی- جمشید دهقانی- عزیز محمدزاده- عبدالله سروریان- علیرضا کرمی خیرآبادی- عبدالجلیل ریگی- محمود ریگی- علی ساعدی- ولید نیسی- ماجد فرادی پور- دعیر مهاوی- ماهر مهاوی- احمد ساعدی- یوسف لفته پور- اوده افرادی- علیرضا سلمان دلفی- مسلم الحایی- یحیی ناصری- عبدالامام زائری- زامل باوی- رستم ارکیا- حسن طالعی- قادر محمدزاده- رمضان احمد- فرهاد چالش- سرحد چالش- سعید رمضان- هراز قادی- جهانگیر بادوزاده و منصور حیدری.

ای حاکمان جمهوری اسلامی! تا به کجا می توانید به این بیدادگری ها ادامه دهید؟ هر روز جرم و جنایت، هر روز خون و خون ریزی، هر روز شکنجه و بند و زندان و بیداد، هر روز فقر، بیکاری، فساد، تباهی، دروغ، فریب و ... آیا به عاقبت کار خود فکر کرده اید، به روزی که باید پاسخ گوی تمامی جرم و جنایت ها و نابرابری و بی عدالتی های خود باشید؟

ما مادران پارک لاله با تاکید بر سه خواسته همیشگی خود؛ لغو

مجازات اعدام، محاکمه آمران و عاملان جنایت های صورت گرفته در جمهوری اسلامی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی؛ هشدار می دهیم صبر و بردباری مردم ستم دیده ایران هم اندازه ای دارد، هر چه سریعتر تمامی احکام اعدام زندانیان سیاسی و بخصوص اعدام زانیار و لقمان مرادی، هاشم شعبان نژاد، هادی راشدی، محمدعلی عموری نژاد، سید جابر و سید مختار آلبوشوکه را لغو کنید.

مادران پارک لاله ایران

۲۳ دی ماه ۱۳۹۱

http://www.mpliran.org/۲۰۱۳/۰۱/blog-post_۱۳.html

کمپین سراسری برای نجات جان زانیار و لقمان مرادی

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

ما به افکار عمومی جهان، نهادهای حقوق بشری، احزاب و سازمان های سیاسی و دولت ها هشدار می دهیم که جان همه زندانیان سیاسی و عقیدتی محکوم به اعدام در ایران، به ویژه زانیار مرادی، لقمان مرادی، جابر آلبوشوکه، مختار آلبوشوکه، هاشم شعبانی نژاد، محمدعلی عموری نژاد، رزگار (حبیب) افشاری، علی افشاری، غلامرضا خسروی سوادجانی، حبیب الله گلپری پور و شیرکو معارفی در خطر فوری است.

در اجلاس ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲ (۳۰ آذر ۱۳۹۱)، مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت قاطع، نقض فاحش حقوق بشر در ایران و سرکوب مدافعان حقوق بشر را محکوم کرد. این اولین بار نیست که مجمع عمومی سازمان ملل پس از بررسی نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی ها در ایران، کارنامه سیاه و ننگین جمهوری اسلامی در این زمینه را محکوم می کند.

در این قطعنامه، با اشاره به نقض آشکار و مستمر حقوق بشر در ایران، ادامه سرکوب مخالفین سیاسی و فعالین مدنی، شکنجه و سرکوب

اعتراضات صلح آمیز کارگران، آموزگاران، دانشجویان، زنان، اقلیت های قومی و مذهبی، حکومت جمهوری اسلامی برای چندمین بار محکوم گردیده است. ما با تقدیر از این اقدام جامعه جهانی، توجه تمام کوشندگان حقوق انسانی را به این واقعیت جلب می کنیم که حکومت اسلامی در ایران همواره پس از محکوم شدن عملکردش توسط جامعه جهانی، به اقدام های تلافی جویانه دست زده است. هم اکنون تعداد زیادی از کنشگران مدنی و فعالین اجتماعی و سیاسی محکوم به اعدام در سلول های مرگ به سر می برند و هر لحظه ممکن است جمهوری اسلامی به عنوان واکنش به محکومیتش مجازات بیرحمانه اعدام را در باره آنها اجرا کند.

ما در بیانیه پیشین شبکه همبستگی نگرانی خود را نسبت به واکنش جمهوری اسلامی به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل ابراز کردیم. اعدام تعداد زیادی از زندانیان عادی در روزهایی که گذشت، تایید حکم اعدام پنج تلاشگر عرب ایرانی به وسیله دیوان عالی کشور و تصمیم بر اجرای حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی، دو جوان کُرد ایرانی تاییدی است بر این نگرانی و تاکید بر ضرورت تلاش و همبستگی سراسری برای پیشگیری از ادامه اعدام ها در ایران.

زانیار و لقمان مرادی، جابر آلبوشوکه، مختار آلبوشوکه، هادی راشدی، هاشم شعبانی نژاد، محمدعلی عموری نژاد و دیگر زندانیان سیاسی، بارها تمام اتهامات وارده را رد کرده و اعلام کرده اند که مبنای این اتهامات، اعترافات دروغینی است که به زور شکنجه و ماه ها انفرادی از آنها گرفته شده است.

ما به افکار عمومی جهان، نهادهای حقوق بشری، احزاب و سازمان های سیاسی و دولت ها هشدار می دهیم که جان همه زندانیان سیاسی و عقیدتی محکوم به اعدام در ایران، به ویژه زانیار مرادی، لقمان مرادی، جابر آلبوشوکه، مختار آلبوشوکه، هاشم شعبانی نژاد، محمدعلی عموری نژاد، رزگار (حبیب) افشاری، علی افشاری، غلامرضا خسروی سوادجانی، حبیب الله گلپری پور و شیرکو معارفی در خطر فوری است.

اسامی تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی و کنشگران مدنی محکوم به اعدام به قرار زیر است :

۱- رشید آخندی ۲- منصور آروند ۳- یونس آقایان علیگللو ۴- بهروز آخانی ۵- رضا اسماعیلی ۶- عبدالرضا امیرخنافره ۷- سمکو خورشیدی ۸- سید سامی حسینی ۹- هوشنگ رضایی ۱۰- عبدالوهاب ریگی ۱۱- مهر الله ریگی ۱۲- حبیب ریگی نژاد ۱۳- عبدالغنی زنگی زهی ۱۴- مصطفی سلیمی ۱۵- نوید شجاعی ۱۶- شهاب عباسی ۱۷- غازی عباسی ۱۸- ابراهیم

عیسای پور ۱۹- حبیب الله لطیفی ۲۰- عبدالامیر مجدمی ۲۱- سید جمال محمدی ۲۲- زانیار مرادی ۲۳- لقمان مرادی ۲۴- بختیار معماری ۲۵- عبدالرحیم صحرارهی ۲۶- سلمان میایی ۲۷- سیروان نژادی ۲۸- سامان نسیم.

ما از تمام نهادهای حقوق بشری و مجامع بین المللی می خواهیم به احکام و مجازات های ضد انسانی در جمهوری اسلامی اعتراض کرده و در حمایت از خواست های ما به کمپین سراسری علیه اعدام در ایران در روزهای شنبه ۱۹ و یکشنبه ۲۰ ژانویه ۲۰۱۳ پیوندند.

✖ در ایران به نقض حقوق بشر پایان دهید!
زندانیان سیاسی و عقیدتی را آزاد کنید!
مجازات اعدام را برای همیشه لغو کنید!

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

اگر به عنوان یک نهاد می‌خواهید این فراخوان را امضا کنید، با ایمیل زیر تماس بگیرید :

free.iran.for.all.iranians@gmail.com

امضا کنندگان:

۱. اتحاد برای ایران / بلژیک
۲. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / آمریکای شمالی
۳. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / شیکاگو
۴. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / لوس آنجلس
۵. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / مونترال
۶. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / نیویورک
۷. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / واشنگتن
۸. انجمن ایران و سوئیس
۹. انجمن پویا / کلن
۱۰. انجمن تئاتر ایران و آلمان / کلن
۱۱. انجمن حقوق بشر و دموکراسی / هامبورگ
۱۲. انجمن گفتگو و دموکراسی / پاریس
۱۳. انجمن مدافع دموکراسی در ایران / جنوب کالیفرنیا
۱۴. انجمن همبستگی دالاس / تگزاس
۱۵. بنیاد اسماعیل خویی / آتلانتا
۱۶. جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران / اتریش

۱۷. جامعه دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران / سوئد
۱۸. جامعه مدافعان حقوق بشر و دموکراسی / هامبورگ
۱۹. جمعیت کردهای مقیم فرانسه
۲۰. خانه همبستگی مهر / کلن
۲۱. حامیان مادران پارک لاله / ایتالیا
۲۲. حامیان مادران پارک لاله / دورتموند
۲۳. حامیان مادران پارک لاله / ژنو
۲۴. حامیان مادران پارک لاله / فرزنو
۲۵. حامیان مادران پارک لاله / کلن
۲۶. حامیان مادران پارک لاله / هامبورگ
۲۷. حامیان مادران پارک لاله / وین
۲۸. حامیان مادران پارک لاله - اسلو / نروژ
۲۹. حامیان مادران پارک لاله - لوس آنجلس / ولی
۳۰. شبکه همبستگی ملی ایرانیان - فرزنو / کالیفرنیا
۳۱. شورای دفاع از حقوق بشر / سوئد
۳۲. فدراسیون اروپا
۳۳. فعالین حقوق بشر و دموکراسی برای ایران / هامبورگ
۳۴. صدای موج سبز - جنبش سبز / لندن
۳۵. صدای موج سبز - جنبش سبز / کاردیف
۳۶. کانون ایران آزاد / آلمان
۳۷. کانون حقوق بشری سیمرغ / دورتموند
۳۸. کانون فرهنگ و هنر فرزنو
۳۹. کانون فرهنگی نگاه / اسن
۴۰. کمیته برای دفاع از مبارزات مردم ایران / شیکاگو
۴۱. کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی / پاریس
۴۲. گروه ۲۲ خرداد / هامبورگ
۴۳. همایش ایرانیان / هامبورگ

درمان رضا شهابی در بیمارستان

با تهدید به ضرب و شتم او نیمه کاره ماند

✖کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹ بازداشت شد. براساس گزارش ها او در طی دوران بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفت که منجر به آسیب های نخاعی شد که هنوز تحت درمان پزشکی است و در تابستان امسال مورد عمل جراحی در ناحیه گردن قرار گرفت. او چندین بار به دلیل عدم رسیدگی پزشکی دست به اعتصاب غذا زده است و این بار اعلام کرده که دست به اعتصاب درمان می زند.

همسر رضا شهابی، فعال کارگری که به دلیل دردهای شدید از ناحیه گردن و کمر صبح شنبه ۲۵ آذرماه به بیمارستان منتقل شد به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: «همسر مرا پس از مدت ها پیگیری ما امروز صبح به بیمارستان آوردند. دکترش پس از معاینه گفت که رضا نیاز به "ام آر ای" دارد اما ماموری به اسم "هادی کردی" که همراه او بود، می گفت نمی توانند برای این آزمایش صبر کنند و او را باید تا قبل ظهر به زندان برگردانند. او با عبارت های خیلی زشت رضا را تهدید می کرد که اگر الان به زندان برنگردد او را با کتک می برند. دکترش گفته بود که باید ساعت ۴ عصر ام آر آی انجام شود و مامور می گفت من باید تو را تا ظهر به زندان برگردانم. رضا هم عصبی شد و گفت دیگر هیچ درمانی را قبول نمی کند و از امروز اعتصاب درمان را شروع خواهد کرد. او گفت نه دیگر دارو می خورد و نه به بیمارستان می آید.»

ربا به رضایی با اظهار نگرانی شدید از وضعیت همسرش به کمپین گفت: «ما ماه ها پیگیری کردیم تا دستور انتقال او را به بیمارستان بگیریم اما امروز که منتقل شد با برخورد زشت ماموری معایناتش نیمه کاره ماند و دوباره به زندان برگردانده شد. اگر او را اصلا نمی آوردند بهتر بود. رضا وضعیتش بحرانی است. دچار نوسان فشار خون شدید است، مرتب خون دماغ می شود، انگشتان دست و پای سمت راستش بی حس است. در ملاقات های کابینی چند دقیقه بیشتر رضا نمی تواند روی صندلی بنشیند، می گفت وقتی کمی بنشینم پاهایم کرخت می شود و وقتی

راه بروم پاهایم درد می گیرد. اگر رضا دیگر داروهایش را هم نخورد معلوم نیست چه اتفاقی برایش می افتد.»

رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹ بازداشت شد. براساس گزارش ها او در طی دوران بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفت که منجر به آسیب های نخاعی شد که هنوز تحت درمان پزشکی است و در تابستان امسال مورد عمل جراحی در ناحیه گردن قرار گرفت. او چندین بار به دلیل عدم رسیدگی پزشکی دست به اعتصاب غذا زده است و این بار اعلام کرده که دست به اعتصاب درمان می زند.

همسر رضا شهابی در خصوص اظهارنظر شنبه صبح پزشک معالجه به کمپین گفت: «امروز پزشکش گفت که ممکن است رضا به عمل جراحی مجدد گردن و کمر نیاز داشته باشد. اما گفت اول باید آزمایش ام ار ای را انجام دهد.»

ربابه رضایی در خصوص اینکه پس از عمل جراحی همسرش در تابستان امسال آیا او مرتب به بیمارستان برای معاینه منتقل می شده است، گفت: «پس از عمل جراحی فقط یکبار برای عکسبرداری از گردنش به بیمارستان فرستاده شد و امروز هم قرار بود معاینه شود که اینطوری نیمه کاره او را به زندان برگردانند.»

همسر رضا شهابی با اظهار اینکه این زندانی بیمار نه تنها از مرخصی درمانی محروم است بلکه ماه هاست ملاقات حضوری هم نداشته است، گفت: «پزشک معالجه رضا پس از عمل جراحی او در تابستان گفته بود که او سه ماه باید در فضای به دور از تنش و استرس باشد اما ماموران پس از عمل جراحی بلافاصله او را به اوین برگرداندند. از آن زمان تا کنون نه تنها علیرغم پیگیری های متعدد ما به رضا مرخصی تعلق نگرفته بلکه حتی به او ملاقات حضوری هم داده نشده است. حتی دختر ۱۲ ساله مان به دادستان تهران نامه نوشت که به پدرش اجازه مرخصی درمانی بدهند اما به حرف های ما گوش نمی کنند. اصلا برایشان مهم نیست که ما چه می گویم. نمی دانم اگر برای نزدیکان خودشان هم این اتفاق ها می افتد اینطور عمل می کردند.»

رضا شهابی طبق حکمی که به او در تاریخ ۲۶ فروردین ماه امسال ابلاغ شد، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس و به اتهام اجتماع و تبانی بر علیه امنیت ملی به ۵ سال حبس محکوم شده است. او همچنین بر اساس این حکم به ۵ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی نیز

محکوم شده است. این زندانی اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین به سر می برد.

اعلامیه شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

از جنبش مخالفان اسلام‌گرایی در مصر پشتیبانی کنیم!

محمد مرسی در ماه گذشته احکامی در جهت دادن اختیارات مطلق به رئیس‌جمهور یعنی به شخص خود صادر کرد. این فرامین دیکتاتوری‌ساز شورش‌های اخیر و موج اعتراضات مردم علیه رئیس‌جمهور و اخوان‌المسلمین را برانگیخت. بنا بر این احکام، رئیس‌جمهور در رأس دو قوای دیگر یعنی قانون‌گذاری و قضائی قرار می‌گرفت و در نتیجه به فرمانروائی با اختیاراتی تام تبدیل می‌گشت. طبق این احکام تمامی آن آزادی‌های نسبی هم که به شکرانه اعتراضات جنبش و انقلاب مردمی علیه دیکتاتوری مبارک به‌دست آمده است باز پس ستانده می‌شود. هدف دیگر احکام ریاست‌جمهوری این بود که موقعیت اسلام‌یاسی در ساختار قدرت را تحکیم و تثبیت کند.

امروزه یکی از موفقیت‌های بزرگ جنبش مقاومت مصر در این امر نهفته است که قادر شده است نیروی گسترده‌ای از مردم را در مخالفت با اخوان‌المسلمین و مقاصد دین‌سالارانه‌ی آنها به میدان آورد و سازمان دهد. در اکثر شهرهای بزرگ به‌ویژه در قاهره ده‌ها هزار نفر به اعتراض برخاسته‌اند. آنها با شعار سرنگونی مرسی، مخالفت آشکار خود را با اخوان‌المسلمین و حاکمیت دینی-اسلامی اعلام می‌کنند. در درگیری‌ها میان مردم و نیروهای نظامی ده‌ها نفر کشته، چند صد نفر زخمی و تعداد بسیاری دستگیر و زندانی شده‌اند.



انقلابی که دو سال پیش در مصر به سرنگونی رژیم حسنی مبارک انجامید

امروز بر سر دو راهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین و رشد اسلام‌گرایان سلفی در انتخاباتی که پس از سقوط دیکتاتوری برگزار شد، نیروهای آزادی‌خواه، دموکرات و لائیک مصری در برابر چالشی سخت و بغرنج قرار گرفته‌اند. هم اکنون و در این لحظات حساس و چه بسا تعیین‌کننده، سرنوشت انقلاب مصر، سرنوشت آزادی و دموکراسی در این سرزمین کهن‌سال بر دوش مبارزان خستگی‌ناپذیر لائیک در پس نشانیدن اسلام‌گرایان صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی سنگینی می‌کند. ادامه و استمرار جنبش اپوزیسیونی لائیک در مصر، از قاهره تا دیگر شهرها، همبستگی و همراهی جهانیان از جمله ما ایرانیان را فرامی‌خواند.

آنچه که در هفته‌های گذشته در میدان تحریر و اطراف کاخ ریاست جمهوری مصر رخ داد تجربه‌ای است که از یک سو ترس و آشفتگی قدرتمندان جدید مصر و رئیس‌جمهور محمد مرسى را برانگیخت و از سوی دیگر امید در دل‌های بخش‌های وسیعی از مردم مصر - به‌ویژه جوانان، دانشجویان، زنان، جامعه‌ی روشنفکری و مدنی و اقلیت قبطی - را باردگر زنده کرد. آن‌ها می‌توانند انقلابی که به سرنوشتی مبارک انجامید ولی در نیمه راه متوقف شد را ادامه دهند.

محمد مرسى در ماه گذشته احکامی در جهت دادن اختیارات مطلق به رئیس‌جمهور یعنی به شخص خود صادر کرد. این فرامین دیکتاتوری‌ساز شورش‌های اخیر و موج اعتراضات مردم علیه رئیس‌جمهور و اخوان‌المسلمین را برانگیخت. بنا بر این احکام، رئیس‌جمهور در رأس دو قوای دیگر یعنی قانون‌گذاری و قضائی قرار می‌گرفت و در نتیجه به فرمانروائی با اختیاراتی تام تبدیل می‌گشت. طبق این احکام تمامی آن آزادی‌های نسبی هم که به شکرانه اعتراضات جنبش و انقلاب مردمی علیه دیکتاتوری مبارک به‌دست آمده است باز پس ستانده می‌شود. هدف دیگر احکام ریاست‌جمهوری این بود که موقعیت اسلام‌سیاسی در ساختار قدرت را تحکیم و تثبیت کند.

امروزه یکی از موفقیت‌های بزرگ جنبش مقاومت مصر در این امر نهفته است که قادر شده است نیروی گسترده‌ای از مردم را در مخالفت با اخوان‌المسلمین و مقاصد دین‌سالارانه‌ی آن‌ها به میدان آورد و سازمان دهد. در اکثر شهرهای بزرگ به‌ویژه در قاهره ده‌ها هزار نفر به اعتراض برخاسته‌اند. آن‌ها با شعار سرنوشتی مرسى، مخالفت آشکار خود را با اخوان‌المسلمین و حاکمیت دینی-اسلامی اعلام می‌کنند. درگیری‌ها میان مردم و نیروهای نظامی ده‌ها نفر کشته، چند صد نفر زخمی و تعداد بسیاری دستگیر و زندانی شده‌اند. اکنون با وجود پس‌نشستن مرسى در برابر مخالفت و مقاومت مردم،

سیاست او و حزب حاکم همچنان بر تحکیم و تثبیت ساختارهای استبداد مذهبی از طریق قانون اساسی جدید است که با شتاب هر چه بیشتر به رفراندوم گذارده می شود.

با آوردن اصل « شریعت اسلام منشأ همه ی قوانین است » در پیش نویس قانون اساسی جدید، حکومت دینی در مصر در عمل مستقر می شود. پایمال کردن حقوق زنان و اقلیت ها از جمله قبطیان، محدود کردن آزادی های سیاسی و اجتماعی، دادن اختیارات فراوان و مطلق به نهاد ریاست جمهوری و خارج کردن ارتش و نیروهای انتظامی از کنترل مجلس منتخب مردم، از جمله موارد دیگری هستند که در پیش نویس قانون اساسی جدید به رفراندوم گذارده می شوند. انتشار پیش نویس قانون اساسی از سوی ریاست جمهوری، اعتراضات رسانه ها را برانگیخت به طوری که چند روزنامه مهم مصری در عنوان صفحه اول خود با حروف بزرگ نوشتند: « نه به دیکتاتوری جدید! ».

امروز، نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی که طرفدار حکومتی غیر دینی، لائیک و دموکراتیک در مصر هستند، متحد با هم به مقابله با حکومت اخوان المسلمین و اسلام گرایان در مصر برخاسته اند. ائتلافی گسترده میان احزاب اپوزیسیون به نام جبهه نجات ملی برای مقابله با رفراندوم و حکومت دینی شکل گرفته است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همبستگی مبارزاتی خود را با مردم مصر در این شرایط خطیر و بحرانی اعلام می دارد. ما بدین وسیله همبستگی خود را با سایر جنبش های عربی در راه استقرار آزادی، دموکراسی در جدایی دولت و دین اعلام می داریم. چه آن جنبش هایی که چون در تونس بر دیکتاتورهای سابق خود چیره شدند و امروزه هم چون در مصر با خطر بازگشت استبداد دینی رو به رویند و چه آنها که در راه مبارزه با دیکتاتورهای حاکم در برابر چالش هایی سخت داخلی و خارجی قرار دارند.

ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این باوریم که مبارزه ی نیروهای لائیک و سکولار برای جدائی دولت و دین در کشورهای عربی بویژه امروز در مصر، مبارزه برای ممانعت از بازتولید استبدادی دیگر، به شکلی دیگر و چه بسا شدیدتر، اما این بار به نام دین و اسلام، از اهمیت به سزا و تعیین کننده ای برخوردار است.

استقرار آزادی و دموکراسی در مصر هم برای این کشور، برای مصر کبیر و تاریخی، و هم برای جهانیان از جمله برای ایرانیان و نیروهای مترقی و لائیک ایرانی که در راه برچیدن نظام جمهوری اسلامی تلاش و مبارزه می کنند، فوق العاده اهمیت دارد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

سپاسگزاری

جعفر پناهی

این پیام توسط کاستا گاوراس در مراسم اعطای جایزه ساخاروف به جعفر پناهی، خوانده شد

دو سال پیش، پس از دریافت حکم محکومیت، دوستی به من گفت: "می دانی معنی این حکم چیست؟! این پیغامی است به تو، باید از کشورت بگریزی و هرگز باز نگردی." نمی دانم واقعا پیام این حکم همین بود یا نه؟ اما اگر چنین بود، چرا باید از کشورم که عاشقانه دوستش دارم می گریختم. این عشق فراتر از مرزهای جغرافیایی است. مگر نه این که من، فیلمساز اجتماعی ام؟ فیلمساز اجتماعی از جامعه ای که در آن زندگی می کند الهام می گیرد تا اثر خود را بیافریند. این آفرینش محصول تجربه ی سال ها زندگی و درک و لمس، با گوشت و پوست و احساس هنرمند از آن جامعه است. یا باید می گریختم یا منتظر می ماندم تا حکم به اجرا درآید.

خانم ها و آقایان؛ سلام و پوزش از اینکه برخلاف میلم نتوانستم امشب، در این جمع حضور پیدا کنم. نمی دانم من باید پوزش بخواهم یا دیگران! ...

به هر حال، به رسم معمول وظیفه خود می دانم که از بانیان و برگزارکنندگان این جایزه تشکر کنم. همچنین درود من به "آندره ساخاروف" که با مبارزات آزادی طلبانه اش، خود دلیلی شد برای دوباره گفتن از انسان و حقوق اولیه ی آن...

دو سال پیش، پس از دریافت حکم محکومیت، دوستی به من گفت: "می دانی معنی این حکم چیست؟! این پیغامی است به تو، باید از کشورت بگریزی و هرگز باز نگردی." نمی دانم واقعا پیام این حکم همین بود یا نه؟ اما اگر چنین بود، چرا باید از کشورم که عاشقانه

دوستش دارم می گریختم. این عشق فراتر از مرزهای جغرافیایی است. مگر نه این که من، فیلمساز اجتماعی ام؟ فیلمساز اجتماعی از جامعه ای که در آن زندگی می کند الهام می گیرد تا اثر خود را بیافریند. این آفرینش محصول تجربه ی سال ها زندگی و درك و لمس ، با گوشت و پوست و احساس هنرمند از آن جامعه است. یا باید می گریختم یا منتظر می ماندم تا حکم به اجرا درآید . اما آنچه مسلم بود، این بود که دیگر نمی توانستم همانند تمامی فیلم های قبلم ، دوربینم را به درون اجتماع ببرم. مگر می شود فیلمساز فیلم نسازد؟ می دانستم فیلم نساختن برای فیلمساز یعنی مرگ تدریجی . حتی اگر جسارت می کردم ، مخفیانه و مضطرب در جای محدود وبسته فیلم می ساختم ، باید منتظر عواقب اش می بودم. چرا که این حکم ، همچون شمشیر "داموکلس" همواره بالای سرم خواهد بود. حال پرسش این است، چرا توان تحمل حکومت ها و صاحبان قدرت روز به روز کم و کمتر می شود؟ در طول تاریخ ، نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و یا هر دست آویز دیگر بهانه ای بوده تا گروهی از انسانها، عرصه را به جمع کثیر انسانهای دیگر تنگ کرده و تحمل حضور آنها را در کنار خود نداشته باشند.

متأسفانه توان تحمل صاحبان قدرت در کشور من به پایین ترین حد خود رسیده است. تا جایی که تحمل يك فیلم یا يك روزنامه مستقل را ندارند. حتی به تازگی وبلاگ نویس گمنامی همچون "ستار بهشتی" را که وبلاگ اش روزانه حداکثر هشت نفر بازدیدکننده داشت ، بازداشت و بعد از چند روز جسدش را به خانواده اش پس داده اند. همان کاری که در تظاهرات سکوت سه سال پیش با "امیرجوادی فر" دانشجوی سینما و چندین تن دیگر کردند. بسیاری از وکلای دستگیر شدگان را به زندان انداختند که "نسرین ستوده " نمونه ی بارز آن است.

نمونه های گسترده ای از این بی عدالتی ها را می شود در ایران و یا برخی کشورهای جهان برشمرد که اکنون چنین قصدی ندارم. چرا که معتقدم هنرمند بعد از دغدغه هنری ، آدم ها را در هر شرایطی چه صاحب قدرت و چه فاقد قدرت ، به عنوان "انسان" می نگرد. از این رو بیشتر به بیان زیبایی متمایل است تا زشتی. اما اگر به خود می قبولاند تا تصویگر زشتی باشد از آن بابت است که با بیان زشتی ها تلنگری بر وجدان خفتگان بزند تا به خود آیند و جهت زدودن زشتی ها تلاش کنند. هنرمند سلاح برنداشته تا بر علیه کسی بجنگد، تنها سلاح هنرمند، هنرش است .

اکنون ترسم فراتر از حقوق اولیه بشر است. ترسم از جنگ است و

قصد، بیان يك تصوير. تصور کنید روزی برسد که حتی در موزه ها هم اثری از آثار هنری دیده نشود و کلکسیون سلاح های کشنده جای آنها را در مقابل دیدگان انسان های مسخ شده، بگیرد. شاید این تصویر به گمان برخی غیر واقعی به نظر آید، اما به راحتی می تواند به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل شود و همه ی ما آن را بپذیریم. چرا که اکنون بیش از هر زمانی توان تحمل قدرت های جهانی کم شده و هر لحظه بیشتر بر طبل شوم جنگ می کوبند. گویی اراده ی این قدرت ها به گسترش زشتی هاست. عدم تحمل و بعد از آن جنگ، چنین راهی را هموار خواهد کرد. شاید تصویری نظیر همین تصویر غیر واقعی بود که "آندره ساخاروف" را واداشت تا پس از اختراع اولین بمب هیدروژنی و امکان کاربرد و قدرت تخریب آن، خود به مخالفت با جنگ برخیزد. فراموش نکنیم هر جنگ کوچکی می تواند در آینده زاینده ی جنگ های بسیاری گردد. که در آن صورت تنها چیزی که به حساب نخواهد آمد، حقوق اولیه ی بشر است.

و در پایان این جایزه را تقدیم می کنم به مبارزان بی نام و نشان صلح و آزادی که به دلیل گمنامی نامشان در هیچ جا ثبت نمی شود

جعفر پناهی

تهران، آذرماه ۱۳۹۱